

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت "سازمان انقلابی"

### (بخش چهارم)

رویونیستهای "سازمان انقلابی" در صفحه (3) بخش (12) نوشته ای شان چنین اتهام می زنند: "... و «پولاد» فراری نیز خم خم در کنار آنان در سنگر «مائوئیستی» ضد سازمان انقلابی قرار گرفته....»

"سازمان انقلابی-سا- " در این سلسله اراجیف اش بگونه غیر واقعی چندین بار نسبت "فراری" را به من داده است. در حالیکه رفقای از بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور می دانند که من هیچگاهی تاجای توان سنگرمبارزه انقلابی را رهان کرده ام. بعد از کودتای تنگین ثورسال (1357) بادیگرفقای هم تشکیل ورفقای از دیگر بخشهای جنبش انقلابی (م-ل-ا) مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را در جهت به وحدت رسیدن سازمانها، گروه ها، محفلها و افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین را به پیش بردیم. بعد از اینکه شرایط اختناق و استبداد و بگیروبیند رژیم جنایتکار خلقی -پرچی عرصه را بر ماتنگ ساخت، مانند داکتر فیض و سایر رهبران "سازمان رهائی" و "ساما" به کشور همسایه "فرار" کردم (و برخلاف داکتر فیض و رهبران ساما- غیر از مجید-) بعد از یکماه برای شرکت در مبارزه مسلحانه به کشور برگشتم. و بعد از چهار سال در جبهه مدت سیزده سال در کنار کتله های میلیونی از توده های خلق "فراری" کشور قرار گرفتم. و به مبارزه علیه دشمنان طبقاتی و ملی ادامه دادم. و زمانی که امکان بازگشت به کشور برای من چه که برای بسیاری از فعالین جنبش انقلابی و جنبش مترقی کشور میسر نشد؛ لذا من مجبور به پناهندگی در اروپا شدم. من هیچگاهی برای زندگی آرام و مستریح تلاش نکرده ام و نه هم بفرسرو صورت دادن زندگی شخصی بوده ام. این چند سطر را برای خواننده های از نسل جدید نوشتم که درگیر مبارزه مترقی و انقلابی در داخل و یا خارج کشور هستند. ولی در این مورد به پاسخ "سا" (که اوضاع و شرایط وحشتناک و خونینی را که امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی و نیروهای ارتجاعی مزدور آنها طی سه و نیم دهه اخیر بر توده های خلق کشور و گروه ها و افراد انقلابی و مترقی آزادی خواه کشور تحمیل کرده اند؛ نا دیده می گیرد و فقط می خواهد که علیه من چیزی بگوید و یا اتهامی بزند) چنین می گویم : فرار از دست دشمنان رنگارنگ طبقاتی و ملی در صورت امکان یک امر طبیعی و ضروری است؛ اما آنچه که مایه ننگ و سرافکنندگی است، تسلیم طلبی طبقاتی و ملی است که "سازمان رهائی" یعنی "سا" که بار بار به آن تن در داده و اکنون با کمال پروئی ادعا می کند که علیه انقیاد طلبی "می رزم" ! همچنین زمانیکه "سازمان رهائی" در میز کنفرانس استعماری "بن" در کنار باندهای مختلف جنایتکاران و آدمکشان و وطن فروشان و قاتلان مردم بر سر تقسیم صندلیهای دولت دست نشانده استعمار چانه زنی می کرد من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی کشور علیه اشغال

نظامی کشور و تسلط استعماری توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتو و تدویر کنفرانس استعماری "بن" و تشکیل دولت استعماری در کشور، شدیداً مخالفت و اعتراض کردیم و پیوسته مبارزه سیاسی افشاگرانه را علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدورانها ادامه داده و جنایات آنها را برای خلق در بند کشور و خلقهای جهان افشا کرده ایم.

در مورد دیدگر رهبری "سا" اتهام میزند که گویا من بر ضد "سا" قرار گرفته ام. در حالیکه من مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را علیه انواع رویزیونیسیم و اپورتونیسیم به پیش برده و می برم. و توضیح داده ام که چگونه رویزیونیستهای رنگارنگ، احزاب کمونیست بر سر قدرت رافاسد و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و دولت های سوسیالیستی در "اتحاد شوروی" و چین و آلبانی و دولتهای دموکراتیک توده ای را در چندین کشور دیگر سقوط دادند و خیانت بزرگی به جنبش کمونیستی بین المللی و جنبشهای رهائی بخش در کشورهای مختلف جهان مرتکب شده اند. و همچنین توضیح داده ام که انواع رویزیونیسیم و اشکال اپورتونیسیم طی چهاردهه اخیر چه ضربات سهمگینی بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند. این مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه رویزیونیسیم "قرار گرفتن" بر ضد تشکیل خاص دیگری معنا نمی دهد. "سا" تخطئه میکند و بر من اتهام بی بنیاد وارد می نماید. همین ائتلاف کنونی بخشهای از جنبش (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) به منظور دفاع از (م-ل-م) در برابر حملات خصمانه ای رویزیونیستها و اپورتونیستهای ضدانقلابی خاصاً "سا"، "ساما" (ادامه دهندگان) و افرادی از "ساو" و همچنین افشای فحاشیها و ناسزاگوئیها، توطئه گریها و جاسوسیهای آنها علیه فعالین این جنبش بوده و هست. رهبری "سا" و دیگر رفقای شان به سطح اوباش کوچه بازاری بر من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری فحاشی و ناسزاگوئی می کنند. و از آن خایانه تر اینکه نام و هویت و آدرس ما را توسط رفقای جاسوس شان (موسوی، "موم" و کبیرتوخی) برای استخبارات امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی افشامی کنند. در حالیکه ماما هیت رویزیونیسیم و اپورتونیسیم آنها را نقد و افشا کرده ایم؛ ولی اینها بالمقابل به سلاح فحاشی، توطئه گری و جاسوسی علیه ما متوسل شده اند. این تفاوت اساسی و کیفی است که بین برخورد ما و برخورد این رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان ضدانقلابی وجود دارد.

"سا" مدعی است که "در زیر ریش اشغالگران امریکائی و ناتو"، دومین کنگره سازمانی خود را برگزار کرده است. اینها نه تنها این کنگره خود را دایر کرده اند که در جریان دوازده سال اخیر "سازمان رهائی" و "راوا" و "سا" مجالس "پرشکوهی" را به مناسبتهای مختلف مورد نظرشان در "سالونهای مجل" شهر کابل و برخی ولایات در "زیر زرخ امپریالیستهای اشغالگر" و در "زیر ریش دولت کرزی" نیز دایر کرده اند. لیکن برخلاف تصورات واهی رهبری "سا" جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور از این کنگره برگزار کردنیهای آنها هرگز نه دچار شگفتی شده است و نه هم طوریکه اینها طفلانه ادعا می کنند، دچار حسد و حسرت گردیده است! آقایان! اینکه خود را به این "موقعیت" رسانده اید؛ مبارک شما باد! ما

بارها گفته ایم که رویونیستها واپورتونیستها و تسلیم طلبان هیچ مشکلی برای امپریالیستها و مرتجعین خلق نمی کنند. البته بین شما و دیگرگروه های ارتجاعی منجمله خاصاً جناح اسلام " بنیادگرا" اختلاف و تضاد منافع وجود دارد. و این تضاد شما خصلتاً از جمله تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی است. همچنانکه تضاد بین قدرتهای امپریالیستی مختلف بر سر منافع غارتگرانه ای آنها در افغانستان و منطقه و جهان وجود دارد. منجمله تضاد سوسیال امپریالیسم چین حامی و تکیه گاه سابق و کنونی شما با دیگر امپریالیستهای اشغالگر در افغانستان و منطقه و در سطح جهان. و اینکه طی چهار- پنج سال اخیر علیه امریکا و ناتو "شعار" می دهید، آنهم از موضع مخالفت و تضاد حامیان چینی شماست، نه از موضع انقلابی پرولتری. شما مدعی هستید که "در زیر پریش اشغالگران امریکائی و ناتو" دومین کنگره سازمانی خود را برگزار کرده اید و هیچ "آفتی" هم به شما نرسیده، امر واضح است. زیرا شما از جمله متحدین همین اشغالگران امریکائی و ناتو در تشکیل دولت موقت بعد از اشغال کشور و سقوط رژیم طالبان بوده اید و دوازده سال است که برای این اشغالگران امتحان و آزمون داده اید. و هنوز هم به نفع جناح کرزی در دولت مزدور فعالیت می کنید. و زمانی که امپریالیستهای اشغالگر و ارتجاع حاکم مزدور می بینند که صادقانه برای آنها خدمت می کنید و توسط رفقای تان در داخل و خارج کشور علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) برای آنها جاسوسی می کنید؛ آنها چرا مشکلی با شما داشته باشند؟ اینکه طی چند سال اخیر ظاهراً از سازمان سلف تان "رهائی" خود را "جدا" کرده اید و با ماسک فریبنده تری در جامعه ظاهر شده اید؛ از موقعیت و اهمیت تان در نزد امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو متحدین آنها و دولت مزدور کرزی کاسته نشده است. و به این شیوه در ضربه زدن و تخریب کمونیسم انقلابی، خدمات بهتری به ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین المللی انجام می دهید. بفرض محال اگر شما واقعاً کمونیست انقلابی می بودید و گسست واقعی از "سازمان رهائی" می کردید و کماکان ماهیت رویونیسم واپورتونیسم آنرا با خیانتی که به جنبش انقلابی پرولتری کشور و مبارزات توده های خلق مرتکب شده است و زد و بندهای که با دولتها و نهاد های امپریالیستی و ارتجاعی خاصاً دولت چین سوسیال امپریالیستی، امپریالیسم امریکا، امپریالیستهای اروپائی و "آی اس آی" دولت پاکستان داشته و دارد؛ به شیوه ای انقلابی و بیرحمانه افشا و از خود صادقانه انتقاد می کردید؛ بعبارت دیگر خط سرخ انقلابی را بین خود و "سازمان رهائی" می کشیدید؛ به یقین و صدیقین که از همین ناحیه هم نمی توانستید که به این آسانی رفقای تان را از ولایات مختلف کشور دعوت کنید و "در زیر پریش اشغالگران امریکائی و ناتو دولت مزدور" کنگره" دایر نمائید! زیرا همین سازمان رویونیستی و ضدانقلابی "رهائی" نام و هویت و آدرس شمارا برای استخبارات امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی و دیگرگروه های ارتجاعی معرفی می کرد، چنانکه شما اکنون نام و هویت و آدرس اعضای جنبش انقلابی پرولتری را توسط رفقای تان موسوی، میرویس محمودی و کبیرتوخی برای استخبارات امپریالیستها و مرتجعین

دولت کرزی معرفی کرده و امنیت آنها را در داخل و خارج کشور به خطر انداخته اید. آقایان! دیگر نمی توانید چهره ای رویونیستی تانرا پنهان کنید. اکنون نسل جدید از جنبش انقلابی پرولتری و جنبش مترقی کشور به معلومات نسبتاً گسترده ای درباره جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش بین المللی کمونیستی و خیانت های انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم دسترسی دارند و می دانند که شما کی بودید، اکنون کی هستید و چگونه نقاب عوض کرده اید و علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور توطئه گری و تخریب کاری و جاسوسی کرده و سعی می کنید تا رویونیسم و اپورتونیسم رنگ و عن داده ای تانرا بنام "م-ل-ا- انقلابی" به خورد توده های خلق و نسل جدید از روشنفکران مترقی و مردمی بدهید.

"سا" در صفحه (6) از بخش (12) از نوشته های شان درباره ای فقید داد نورانی رهبر این تشکیل چیز های نوشته و سعی دارد تا با مغلطه گوئی حدود سه و نیم دهه فعالیت وی در منجلا ب اپورتونیسم و رویونیسم و تسلیم طلبی "رهائی" و بعد در "سا" را مخفی کرده و با عبارت پردازیهای طویل حقایق را تحریف کند. تاریخ درباره ای افراد و گروه های مختلف سیاسی از طبقات گوناگون اجتماعی و نظریات، مواضع و عملکردهای آنها قضاوت بیطرفانه و بیرحمانه می نماید. شما خیلی ساده انگارانه و به شیوه ای میکانیکی به پدیده ها و قضایا برخورد می کنید. این ناشی از جهان بینی، یعنی ماتریالیسم میکانیکی و ایده آلیسم تان است. در اینجا من نمی خواهم که گذشته سیاسی فقید "داد نورانی" را بگونه تفصیلی به بحث بگیرم؛ زیرا نقد از "سازمان رهائی" و نقد "سازمان انقلابی" در حقیقت نقد از گذشته سیاسی "داد نورانی" هم است که من و سایر بخشهای جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائویستی کشور قبلاً تا حدی به آنها پرداخته ایم. و از اینکه وی در تمام این دوره ها یکی از رهبران "رهائی" و بعد "سا" بوده است؛ لاجرم مسئولیت بیشتری در مواضع و عملکردهای این "سازمانها" داشته است.

موضوع دیگر اینکه "سا" عبارت "زندگی در کنار مردم" را من حیث بزرگترین دست آویز، "امتیاز" و مهمترین وسیله خاصاً در برابر انتقاد از انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلبی آن در برابر کسانی بکار می برد که در کشورهای غربی زندگی می کنند. نه خیر آقایان! تنها با عبارت پردازیهای جذاب نمی شود که خود را "سکاتدار" جنبش انقلابی افغانستان بخوانید و طوری وانمود کنید که چون شما در داخل کشور زندگی می کنید؛ لهذا "انقلابی" هستید و دیگران که در کشورهای دیگر زندگی می کنند بقول شما "فراری" و گویا غیر انقلابی اند. همین ادعای هم بر اساس تفکرات نادرست و غیر علمی شما صورت میگیرد. تنها حضور داشتن در کشور، آنها مانند شما رویونیستها و دیگر همسخن های شما که از مسئولیت و امنیت برخوردار هستید؛ تنها زندگی کردن در داخل کشور ماهیت انقلابی و کیفیت مبارزاتی فردی و یانگروهی را معین نمیکند. آنچه که تعیین کننده است خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظریات، مواضع و عملکردها و یا کیفیت مبارزه افراد گروه ها است. اینرا هم کسی نمی تواند انکار کند که مبارزه انقلابی کمونیستها در بین توده های خلق کشورشان اهمیت حیاتی دارد. لیکن ماهیت

ایدئولوژیک - سیاسی و نظرات و مواضع شمانقش شمار ادر عرصه مبارزه طبقاتی و ملی تعیین می کند، نه لافزنی ها و گزافه گوئی های شما. خط ایدئولوژی-سیاسی شما منجلا ب رویونیسم و تسلیم طلبی است؛ لذا موجودیت فیزیکی شما در کشور نفعی به آزادی کشور و نجات توده های خلق نمی رساند. و کشور را از سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها و کلا رهائی از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم میسر نمی کند. گروه ها و افراد واقعاً انقلابی با خط و برنامه، استراتژی و اهداف انقلابی روشن که برای نجات خلق و کشور از سلطه استعمار و امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری و تشکیل دولت دموکراتیک نوین و ایجاد جامعه سوسیالیستی که عمده در داخل کشور مبارزه می کنند؛ می توانند از این ادعا بر بنمایند. ولی آنها نه تنها تحت نظارت استخبارات امپریالیستهای اشغالگر و دولت کرزی و جواسیس باندهای ارتجاعی اسلامی، خلقی پرچمی و سزائی و دیگران قرار دارند که مورد تعقیب جواسیس "سازمان انقلابی"، "سازمان رهائی"، "ساما" (ادامه دهندگان)، "افراد" از "ساو" و دیگران قرار دارند اینها بیش از همه برای کمونیستهای انقلابی (م-ل-م) در داخل و خارج کشور خطرناک هستند.

"سا" در همین صفحه (6) بخش (12) درباره "داد نورانی" و عملکردهای وی اظهار نظر کرده و چنین به دفاع برمی خیزد: "اوا اشتباهاتی که به دستور «رهبری» در تبلیغ خط تسلیم طلبانه حاکم در زمان مسئولیت «روزگاران» مرتکب شده بود، از خود چه در «روزگاران»، چه در نشریه «پیشرو» و چه هم میان دوستان و شاگردانش انتقاد کرد و خود را به معنی واقعی کلمه در اختیار مبارزه رهائی بخش قرارداد و از سازماندهی این مبارزه در سطح مختلف عقب نشست".

"سا" در اینجا در قدم اول می خواهد طوری وانمود کند که "داد نورانی" مسئولیت مدیریت نشریه "روزگاران" را (که به تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار تسلیم طلبانه و انقیاد ملی در سطح جامعه می پرداخت و کتله های میلیونی خلق ستمدیده و مظلوم و ناآگاه کشور را درباره اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده یعنی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور اغوا می کرد) به دستور «رهبری» سازمان "رهائی" پذیرفته است؛ لذا "مسئولیت" وی کم است! این استدلال بدون هیچگونه توضیحی یک استدلال مذهبی است. باین عبارت که "مامور معذور است!" در حالیکه خود "داد نورانی" یکی از رهبران سابقه دار "سازمان رهائی" بوده است. لذا برخلاف نظر "سا" دادنورانی از طریق نشریه «روزگاران» و از طریق مطبوعات و برنامه های رادیویی و تلویزیونی در مصاحبه های متعدد طی حدود یکدهه در تبلیغ و ترویج خط تسلیم طلبانه ملی و طبقاتی در اغوای توده های خلق کشور نقش ایفاء کرده است. این برخورد هم بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی و تفکر و خط مشی حاکم بر "رهائی" و اکنون بر "سا" صورت گرفته است. لذا این طرز برخورد "سا" کاملاً برخلاف تحلیل و ارزیابی از یک پدیده و یا یک موضوع بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی است.

مورد دیگر مسئله "انتقاد از خود" (داد نورانی) است: "انتقاد از خود" وی هم به شیوه ای "سا" از "سازمان رهائی" صورت گرفته است و در اسناد مختلف این سازمان طی چند سال اخیر مشخص اند. داد نورانی هم تا سالهای اخیر از طریق تلویزیون های «غیر سرکاری» به تبلیغ و ترویج نظرات و مواضع سازمانی اش می پرداخت. قرار ادعای "سا" انتقاد از خود "داد نورانی" در نشریه «پیشرو» و یا «در میان دوستان و شاگردان» اش به هر صورت؛ اما اینکه "سا" مدعی است که "داد نورانی" طریق نشریه «روزگاران» هم از "خود انتقاد کرده است؟! باز هم می گویم که شیوه "انتقاد از خود" داد نورانی" به تغییر شکل همان "انتقاد از خود" دیگر اعضای "سا" بوده است. زیرا "سا" به شیوه اپورتونیستی از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه "سازمان رهائی" انتقاد کرده است؛ نه به شیوه ای اصولی و انقلابی پرولتری. بفرض محال اگر "سا" یک سازمان واقعاً کمونیست انقلابی می بود؛ رهبران چگونه حاضر می شد که از طریق نشریه ارتجاعی «روزگاران» در کشوری تحت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای خونخوار و دولت دست نشانده ای آنها متشکل از سیاه ترین و جانی ترین مرتجعین قرون وسطائی و دیگر گروه های ارتجاعی مزدور مانند حزب "افغان ملت" و خلقی پرچمیها؛ بگویند که اکنون من نسبت به اعمال ضد انقلابی ده سال گذشته ام در مدیریت نشریه "روزگاران" و یا از منجلا ب رویزیونیسم "رهائی" از خود انتقاد می کنم؟! اولتراز همه موضوع فعالیت های علنی "سا" و مسئله امنیت بعدی اعضای "سا" آن از چه قرار بود چگونه میتواندست که به "زیر ریش" امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کنگره هایش را دایر نماید؟! و ثانیاً رنگین دادر سپینا هرگز حاضر نمی شد که در مرگ "داد نورانی" اظهار تأسف نماید. "سا" با این بیهوده گوئیها فقط خود وعده ای از هوادارانش را فریب می دهد. از جهت دیگر موضوع منجلا ب رویزیونیسم "رهائی" برای چنددهه و پرتنگاه تسلیم طلبی طبقاتی ملی و همکاری با امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده آنها برای چندین سال؛ اینها موضوعات عادی نیستند که "سا" می خواهد به چنین سادگی از کنار آنها بگذرد! شرکت در کنفرانس "بن" و تأیید و تصدیق اشغالگری نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها و تشکیل حاکمیت استعماری و ارتجاع فئودال کمپرادوری مزدور امپریالیسم و شرکت "رهائی" در این دولت؛ اینها هر کدام تسلیم طلبی طبقاتی ملی؛ وطن فروشی، خیانت به خلق و میهن و شریک جرم جنایات امپریالیستها و دولت مزدور را معنا می دهد. آیا "سا" می تواند بگوید که "داد نورانی" در برابر این مسایل در پیشگاه مردم افغانستان از طریق نشریه «روزگاران» چگونه پاسخ داده است و یا اکنون "سا" چگونه پاسخ می دهد؟! البته ماهیت "انتقاد از خود" آنها در برابر منجلا ب طولانی مدت رویزیونیسم "سازمان رهائی" بحث علیحده است که "سا" هرگز به آنها برخورد صادقانه و انقلابی نکرده است و هنوز هم در منجلا ب رویزیونیسم و اپورتونیسم قرار دارد و علیه جنبش انقلابی پرولتری تخریبکاری و توطئه گری و جا سوسی می کند.

مسئله ای دیگر اثرات سوء و گمراه کننده تبلیغ و ترویج سیاسی " داد نورانی" از طریق نشریه " روزگاران" و مصاحبه های رادیوئی و تلویزیونی وی طی یک دهه بر اذهان توده های مردم خاصاً نسل جدید می باشد: زیرا زمانی شخصی با اصل و نسب شعله ای و عضو سازمانی با همین هویت " سازمان رهائی"، اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و زیر انقیاد قرار دادن توده های خلق را به بهانه های مختلف توجیه کند؛ چقدر توده های مردم و نسل جدید از روشنفکران مردمی را نسبت به اوضاع و شرایطی که توسط امپریالیستهای و مزدوران داخلی بر آنها تحمیل شده است، دچار توهم کرده است. خاصاً که این مطالب زهر آگین با عبارات شیرین ملمع کاری و با افشاگری علیه گروه های اسلامی "بنیادگرا" (که فعالیت عمده "رهائی وراوا" را تشکیل می داده و می دهد که در دولت کرسی حضور دارند) توأم شده بود؛ بیش از همه برای توده های مردم اغوا کننده تمام شده است. فقید نورانی و "رهائی وراوا" بنام دموکراسی و آزادی و با کلمات بظاهر مترقی نقش گمراه کننده برای توده های خلق بازی کرده اند. اگر افرادی از گروه های خلقی پرچمیها، سازائیها، گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی، گروه های ملیشه ای و دیگر هم سنخان آنها با سابقه و حال جنایتبارشان؛ حرفی از دموکراسی، آزادی و ترقی و توجیه شرایط اشغال و استعمار بگویند بادر نظر داشت سابقه و حال سیاه و جنایتبار و خاینانه آنها، بر اذهان توده های خلق خاصاً نسل جدید چندان اثر گذار نیست. از همین جاست که افشای چهره های کریه انواع رویزیونیسیم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی حایز اهمیت است که ما آنرا همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی انجام می دهیم.

در صفحه (6) بخش (12) "سا" می نویسد: "نورانی انقلابی بود، شاعر انقلاب بود، نویسنده مبارز. تا آخرین روز زندگی، نه مردمش را ترک کرد و نه هم مانند شما (اشاره "سا" به فعالین جنبش انقلابی پرولتری است که در اروپا زندگی می کنند- توضیح از من است-) خرگوش وار به طرف اوقیانوسها قرتک زد".

در اینجا باز هم ملاحظه می شود که به تصور رهبری «سا» شرط "انقلابی بودن" همین زندگی در داخل کشور است! همین را من حیث سلاح "برنده" اش بفرق همه می گوید. باین صورت برای "سا" زندگی در داخل کشور همه چیز و خط ایدئولوژیک- سیاسی، برنامه، هدف، استراتژی و عمل انقلابی هیچ چیز است. و در همین رابطه دیده می شود که در نزد این آقایان یکی از فکتورهای که "نورانی" و "سا" را "انقلابی" ساخته است؛ همین زندگی کردن در داخل کشور و بقول آنها در "درکنار توده های خلق" است! در حالی که "سا" من حیث یک تشکل رویزیونیستی نمی تواند مدعی مبارزه برای نجات خلق و کشور از سلطه امپریالیسم و ارتجاع گردد. چنانکه تاریخ سه و نیم- چهار دهه فعالیتهای آنها موجود است و من قبلاً باختصار به آنها پرداخته ام. باز هم به این مطلب اشاره کنم که انگیزه ای اصلی ای که اینها عازم کشور شده بودند شرکت در دولت دست نشانده بود و باین صورت درکنار تمام دارودسته های ارتجاعی

وطنفروش، خاین وقاتل مردم افغانستان قرار گرفته اند؛ از نعم" ان جی او" ئی بهره مند بوده اند وکنفرانسها ومیتینگ های "باشکوه" خودرادرسایه ارتشهای اشغالگردایر کرده اند. این بود انگیزه سازمان سلف "سا" برای رفتن به کشور که آنرا "باقی ماندن درکنار مردم" تبلیغ می کند. آنها هم تا سقوط حکومت طالبان درخارج تشریف داشتند وشرایط رفتن آنها به کشور بعد از اشغال نظامی وبه مستعمره کشیدن کشور توسط امپریالیستهای امریکائی وناتو آماده گردید. ولی ما به اهمیت عرصه پراتیک مبارزه انقلابی، مبارزه طبقاتی وملی وبسیج وسازماندهی توده های خلق کشور برای پیشبرد مبارزه انقلابی علیه امپریالیستهای اشغالگردولت مزدورانها وسرنگونی فئودالیسم وکمپرادوریسم وقطع سلطه امپریالیسم وپیروزی انقلاب دموکراتیک نوین وانقلاب سوسیالیستی؛ بخوبی واقفیم.

"سا" در همین صفحه(6) بخش(12) می نویسد: " این که سپنتا، سعیدی ودیگران درمرگ او( منظور "داد نورانی" است) مرثیه نوشتند، از عظمت مبارزاتی او نمی کاهد، چنانچه شماری از دشمنان وبورژواها پس از درگذشت لنین برایش مدیحه سرائی کردند که هیچ از عظمت لنین کاسته نشد".

"سازمان انقلابی" می خواهد با سفسطه گوئی روی این موضوع پرده اندازد درحالیکه ماهیت این موضوع مشخص است و"سا" با این گونه استدلال به خطر افته است:

1- بفرض اگر "دادنورانی" کمونیست انقلابی می بود؛ سپنتا که به لحاظ طبقاتی وعقیدتی وفکری دشمن کمونیسم است، چگونه حاضر می شد که بیک"کمونیست"(م-ل-ا) مرثیه بخواند واز اوتمجید بعمل آوردواز "صدای عدالت خواهی" اوسخن بزند؟ بعلاوه سپنتا دراین مرثیه اش از کاروی دریک حلقه درسازمان سابقش("سازمان رهائی") با نورانی یاد می کند؛ از انضباط "انقلابی" سازمانش هم سخن میزند؛ سپنتا مدعی می شود که بعد از سال(1983) دیگر انقلابی نبوده است(درحالیکه آقای سپنتا عضو سازمان رویونیستی"رهائی" بوده وهرگز نمی تواند ادعای انقلابیگری به نماید)؛ سپنتا از تسویه حسابهای خونین وخسونت درسازمان سابقش("رهائی") یاد می کند؛ اومی گوید: "درسال 2004 نورانی را در کابل دیدم واورا به آغوش کشیدم". ودرخاتمه از صدای "عدالت خواهی جاودانه" نورانی یاد آوری می کند!

2- سپنتا با آنکه از فلترسازمانهای استخباراتی امپریالیستها خاصتاً سازمان"سیا" گذشته ومورد اعتماد آنها قرار گرفته و"عز" تفرروزارت خارجه دولت مزدورایافته بود؛ باز هم دردورقبلی پارلمان استعماری ودرپیشگاه باندهای جنایتکار، آدمکش، وطن فروش ومزدوراین نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال وکمپرادورونوکرامپریالیسم خاصتاً جناح ارتجاع ازگروه های اسلامی وعلی الخصوص دربرابرگروه های "بنیادگرا" با قرانت "آمنت بالله وملائکته..." باردیگرتجدید بیعت کرد ومسلمانی وضدکمونیست بودن خودرا یکباردیگرتابیت ساخت. رنگین دادرسپنتا درپارلمان به سابقه سیاسی اش پرداخته وطوری وانمود کرد که: زمانی "شعله ای" بوده که هنور سیزده - چهارده سال سن داشته است



وگویا کودک بوده و هنوز به "بلوغ عقلی" نرسیده بود و داخل "مکلفیتهای شرعی" نشده بوده! بعبارت دیگر برای امپریالیستها و مرتجعین می فهماند که: "از کودکان لغزیدن و از شما بزرگان بخشیدن" است!.

3- اگر سپینتا تصویری کرد که مرثیه خوانی برای فقید نورانی شعله بی "کمونیست" برایش ریسک و خطری از جانب بادران امپریالیستش در قبال دارد؛ او هرگز چنین خطری را نمی پذیرفت. سپینتا یکی از اعضای بلند رتبه دولت دست نشانده و یکی از مهره های مورد اعتماد امپریالیسم عمدتاً امپریالیسم امریکا است. تمام امپریالیستها و مرتجعین از کمونیسم واقعی نفرت دارند. چگونه ممکن است که ببینند که یک مهره ای مهم آنها در افغانستان از یک شعله ای و "کمونیست" ستایش نموده است. در حالیکه همه امپریالیستها و مرتجعین در جهان خاصاً در برابر کمونیستهای که خود را پیرو خط "م-ل-ا" و "م-ل-م" می خوانند نفرت و وحشت خاصی دارند. با اینکه امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدورکری صد درصد از ناحیه بی ایمانی و خود فروختگی و ضد کمونیست بودن سپینتا مطمئن بودند و هستند و اگر می دانستند که شخص مورد ستایش سپینتا رهبر یک سازمان واقعاً "کمونیستی" است؛ با آنها این کار برای سپینتا بدون هزینه نبود.

مرثیه خوانیهای رنگین داد فرسپینتا و احمد سعیدی تصادفی صورت نگرفته است آنها با در نظر داشت شناختی که از ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی "نورانی" و نظرات و مواضع وی خاصاً طی حدود یکدهه اخیر داشته اند، اقدام به این کار کرده اند. این نوکران امپریالیسم و ارتجاع می دانند که چه کاری کنند. ورنه بین انقلاب و ضدانقلاب نه تنها تضاد عمیق آشتی ناپذیری وجود دارد که قماشهای مختلف مرتجعین از کمونیسم و کمونیستهای واقعاً انقلابی حتی منحنی یک انسان نفرت عجیبی دارند که حتی از ذکر نام آنها خودداری می کنند. بفرض اگر این موضوع را از جنبه باصطلاح "شخصی" هم مورد ملاحظه قرار دهیم. این مرثیه خوانیها باید بر مصداق این بیت صورت گرفته باشد: "چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت عرفی - مسلماتت به زمزم شوید و هند و بسوزانت!" که به لحاظ اخلاقی و سیاسی توجیه و تعبیر خاص خود را دارد.

"سا" در این مورد مرگ "داد نورانی" را با مرگ لنین کبیر به مقایسه گرفته و می نویسد: "... شماری از دشمنان و بورژواها پس از درگذشت لنین برایش مدیحه سرائی کردند که هیچ از عظمت لنین کاسته نشد".

آقایان! شما با این مقایسه به لنین بزرگ جفا می کنید. لنین واقعاً دارای ابهت و عظمت انقلابی بود و منحنی یکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، کارگران و سایر زحمتکشان سراسر جهان و نیروهای مترقی و آزادی خواه جهان به او احترام داشتند و دارند. لنین انقلاب کبیرا اکتوبر را رهبری کرد و اولین دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی را در جهان پایه گذاری نمود و علم انقلاب پرولتری، مارکسیسم را به مارکسیسم-لنینیسم تکامل داد. سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی از دشمنان

آشتی ناپذیرا بودند. اینکه برخی از سران کشورهای سرمایه داری (آنها یکی که در آن زمان باکشور شوراهای روابط دیپلماتیک داشتند) مزورانه بخاطر "تسلی" و اغوای طبقه کارگر کشورهای شان و یابا لحاظ عرف دیپلماتیک در پیامهای "تسلیم" شان به دولت کشورشوراها بشکلی از جنبه های شاید از لنین توصیف کرده باشند؛ و یا احزاب و سازمانهای رویزیونیستی در داخل و خارج روسیه و سایر گروه ها و عناصر بورژوازی فرصت طلبانه بخاطر اغوای طبقه کارگر از جنبه های اخلاقی لنین را توصیف و "ستایش" کرده اند؛ ولی بالمقابل تئوریهای انقلابی او را از ماهیت تهی و به ابتذال کشیدند. اما تعداد زیادی از نشریه های بورژوازی امپریالیستی در کشورهای مختلف جهان با لنین مانند یک دشمن بروی حمله کرده و ناسزاهای نثاروی کرده اند. "سازمان رهائی" سازمان سلف "سا" طی حدود چهاردهه با منجلاپ اپورتونیسیم و رویزیونیسم اش ضربات شدیدی به (م-ا یا م-ل-م) زده و رویزیونیسم چینی را "کمونیسم" جا زده است؛ اکنون "سا" با این تشبیه سازیها لنین را تاسطح "داد نورانی" تنزل می دهد! این ظلم و جفای بزرگی است که به لنین کبیر رهبر سترگ پرولتاریای جهان روامی دارد.

25 جولای 2013

( پولاد )